

یادداشتی از کامران پارسی نژاد

داستان دفاع مقدس و سند تاریخی معتبر



۱۲

۱۱۰ ورزش

وزارت پا پس نمی کشد

قانون منع استخدام خارجی ها برداشته نمی شود

پرسپولیس - الدحیل: انتقام با طعم صعود

نوید کیا امیدوار به نخستین پیروزی آسیایی سپاهان



سرمربی تیم ملی فوتسال:

اعزام به ازبکستان با ترکیب اصلی قطعی نیست

کامران.پارسی



دوشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۹۹
سال ۱۳۹۹
۳۱ شهریور ۱۳۹۹
۲۱ شهریور ۱۳۹۹
۲۰۲۰
۹۹۴۹ شماره ۹۹۴۹
ZARDDEGI@QJSDSONLINE.IR

گفت و گو با زینب عرفانیان نویسنده کتاب «ربع های قرمز»

تقریظ رهبری مسئولیتم را سنگین تر می کند

این گوشی قرار بود بومی باشد...

بازگشت پر حاشیه «صایران»

محمد تربت زاده احتمالاً نسل جوان امروز اصلاً تصویری از گوشی های صایران با کلیدهای برجسته و آنتن های بلند و جمع شونده نداشته باشند. گوشی هایی که بیشتر شبیه به بی سیم بودند و در نخستین روزهای ورودشان به بازار حساسی در میان نسل جوان آن روزها سر و صدا به راه انداخته بودند. هرچند آن روزها خیلی ها تصور می کردند صایران در آینده نه چندان دور بازار تلفن همراه را قبضه کرده و حتی محصولاتش را به خارج از ایران هم صادر خواهد کرد اما این شرکت خیلی زود از بازار تلفن همراه کنار کشید و جای خودش را به محصولات خارجی داد. حدود یک هفته پیش اما وزیر ارتباطات اعلام کرد خط تولید این شرکت تلفن همراه پس از حدود ۲۰ سال، دوباره راه اندازی شده و نخستین محصول صایران خیلی زود به بازار عرضه خواهد شد تا با نمونه های خارجی به رقابت بپردازد.



تصویر منتسب به گوشی هوشمند صایران

جعبه گشایی گوشی چینی Ulefone Power 6 در یوتیوب

او در برابر گوشی دوم صایران اعلام کرد گوشی های صایران با برند «ویرا» راهی بازار می شوند.

«ویرا»

کاربران ایرانی توئیتر اما تنها به چند ساعت زمان نیاز داشتند تا کشف کنند گوشی جدید صایران که قرار است راهی بازار شود، متعلق به چه برندی است. کاربری با انتشار عکسی از صفحه شرکت Ulefone، اعلام کرد گوشی صایران در واقع همان Ulefone Power 6 است که در این شرکت چینی تولید شده است! نکته عجیب ماجرا در انتشار عکس «نسخه صایران» این بود که حتی برند این گوشی چینی هم از روی بدنه گوشی پاک نشده و برجسی برای پوشاندنش روی گوشی قرار گرفته است!

پس از این، تصاویر رسمی گوشی ویرا در فضای مجازی منتشر شد که نشان می داد نسخه نهایی کمی شسته و رفته تر از تصاویر اولیه گوشی است. در نسخه نهایی، برند گوشی چینی از روی بدنه حذف و نام ویرا روی آن حک شده است. تا اینجا همین الان اگر تصاویر رسمی گوشی ویرا را در گوگل جستجو کنید، متوجه خواهید شد این گوشی همان گوشی چینی پاور ۶ است که نام روی آن تغییر کرده است.

گوشی در چه سوم چینی

پس از این، برخی از کاربران اعلام کردند شاید این ماجرا فقط یک تشابه ظاهری باشد. اما در تصاویر «رسمی» از این گوشی شاهد نصب برنامه یوتیوب بر آن هستیم. پلتفرمی که سال ها در کشور ما مسترد شده و در دسترس کاربران ایرانی قرار ندارد. این یعنی اگر این گوشی تولید داخل بود، دلیلی نداشت نرم افزار یوتیوب به صورت رسمی روی گوشی قرار بگیرد و به جای آن

خاطره بازی

محل هفت نفرها



قدس زندگی: شاید باورش سخت باشد آن هم در روزهایی که قیمت زمین و خانه آن بالا بالاها، جایی دور از دست اغلب مردم بسیر می کند و خانه دار شدن برای نسل جوانی که می خواهد تشکیل زندگی بدهد، غیرممکن است و دیگر حتی رویا هم حساب نمی شود!

دیروز در صفحه فرهنگ مجله اینترنتی «فارس پلاس» گزارشی منتشر شد از محله هفت نفرهای تهران. بخشی هایی از آن را بخوانید.

«زمین را به خانواده های هفت نفره با بیشتر می دادند؛ کسانی که حداقل پنج فرزند داشتند و اگر پدر بزرگ و مادر بزرگ هم همراه خانواده زندگی می کردند، آن ها را هم می شمردند چقدر زمین می دادند؟ به هر خانواده ۱۶۰ متر مربع چند بود؟ ارزان تر از قیمت بازار، خیلی ارزان تر. چه سالی بوده؟ سال ۱۳۵۹ درست در اوایل جنگ و دو سال پس از پیروزی انقلاب. مصالح ساخت خانه از کجا می آمد؟ آن را هم به قیمت دولتی می دادند تا خانهای یک طبقه ساخته شود و خانواده کمدر آمدی خانه دار شود. این کمکی بود که دولت به خانواده های پرفرزند ارائه می داد. شاید خیلی ها باورش نشود که اصلاً چنین اتفاقی در تهران افتاده باشد، اما حقیقت دارد. پرجمعیت ها آمدند و خانه ها را ساختند و یک محله شکل گرفت به نام «محله هفت نفرها». محله ای محصور به خیابان های پاسدار گمنام، نبرد شمالی، بزرگراه شهید محلاتی و خیابان شهید شاه آبادی که امروزه بخشی از محله شاهد در منطقه ۱۴ تهران است. البته اغلب اهالی، این محله را همچنان با همان اسم قدیمی اش یعنی محله قیام می شناسند. هفت نفره ها نیز هنوز قدیمی های این محله نامی آشناست؛ ولی جوان ترها دیگر چنین نامی را به کار نمی برند و فقط بعضی هایشان شنیده اند که روزگاری دولت زمین های ارزان به پرجمعیت ها داده است، اما نام «هفت نفرها» به گوش خیلی ها نخورده است. بخشی از محله شاهد که زمانی محله هفت نفرها بود، حالا محدودهای است با پارک های نوساز؛ محدوده شهری مرغوبی در جنوب شرق پایتخت. شکل گیری محله هفت نفرها هم بخشی از سیاست کلان اجتماعی برای تأمین مسکن و عدالت در مالکیت مسکن بود و از ثبت نام برای واگذاری زمین به خانواده های پرجمعیت، افراد بی بضاعت و کارگران شهرستانی آغاز شد. پایگاه ثبت نام اولیه نیز مسجد نبی اکرم (ص) در خیابان نبرد و بعدها مسجد شهید بهشتی بود... این مطلب را بازنشر کردیم نه فقط برای خاطره بازی. برای اینکه از خودمان و البته بیشتر از مسئولان برسیم آیا نمی شود با همین سبک و سباق، با همین میزان حمایت و با برنامه هایی به روزتر و حساب شده، زمین های اطراف شهرها را پیش از اینکه طعمه رانت خوران و دلالان شود به خانواده های بی مسکن واگذار کرد؟

آن روزها

جنگ داغ، کباب داغ



فؤاد آگاه: فرکش را بکنید وسط معرکه جنگ، وقتی که یکی دو روز از عملیات گذشته و هنوز درگیر پاتک های سنگین و خطرناک دشمن هستید، ماشین حمل غذا مثل هر روز بیاید و بر خلاف هر روز، بوی کباب را هم با خودش بیابود! البته من شکمو نیستم اما باور کنید این غافلگیری شیرین برای خود من پیش آمده که زیر باران خمپاره ها و گلوله های پاتک دشمن، پس از دو سه روز کنسرو یا در نهایت استامبولی خوردن، ظرف غذا را باز کردم و چشمم افتاده به دو تا کباب خوشگل و خوش عطر و بویی که فقط دیدنش روی پولو، خستگی، حال و هوای جنگ و همه سختی های چند روز گذشته را می شورد و می برد «فارس» در چهلمین سالگرد آغاز جنگ تحمیلی در گزارشی متفاوت از «گردان چلوکبابی ها» نوشته است. بخش هایی از این مطلب شیرین و کبابی را بخوانید با این توضیح که ابتکارهایی از این دست معمولاً هر از چندی برای روحیه دادن به رزمندگان در لشکرهای مختلف انجام می شد. شما حتی می توانید تصور کنید که مثلاً در یک روز گرم، وزیر آفتاب سوزان جنوب، همراه ماشین غذا، تاکری هم حرکت کند و کلمن های رزمندگان را با دوغ نعنایی یا نوشابه نگری قلّه ای پر کند!

اهالی خیابان آذربایجان تهران و نمازگزاران مسجد حضرت ولی عصر (عج) در دوران دفاع مقدس با کمک کاسب های محل، برای تهیه مواد غذایی و لباس تلاش خیلی زیادی کردند، اما یک بار که مرحوم سیدعلی حسینی پناه برای رساندن کمک ها به جبهه های می رود، می بیند بهترین غذای رزمندگان در نهایت، قیمه سبزی زمینی است. آقا سید که علاقه زیادی به رزمندگان داشته، تصمیم می گیرد در جمع یک گروه نه چندان حرفه ای که کارشان طبخ غذا نبود، برای پختن چلوکباب به جبهه ها برود. مرحوم سیدعلی حسینی پناه، نتوانی داشت. فرزندش می گوید: «هر بار که بنا بود این جمع راهی منطقه شود، پدرم دوره می افتاد و با چلوکبابی ها صحبت می کرد تا کباب زن و به قول قدیمی ها سیخ گریر خود را به جبهه ها بفرستند. در این جمع ۱۸ تا ۲۰ نفر حداقل چهار تا پنج نفر سیخ گریر حضور داشت تا بتوانند به سرعت گوشت را به سیخ بزنند و آماده کباب شدن کنند». برنامه گردان چلوکبابی ها از این قرار بود که ابتدا با جذب کمک های مردمی هزینه لازم برای خرید حداقل ۳۵ گوشتند و یک گوساله را تهیه می کردند. بعدش از چلوکبابی ها و قصابی های محل و اطراف افرادی را جذب می کردند و در نهایت با مینی بوس یکی از افراد محله راهی جبهه ها می شدند. آن ها در مجموع سه روز در یک منطقه جنگی حاضر می شدند. روز اول به بررسی تعداد رزمندگان و خرید گوشتند و گوساله می گذشت. روز دوم ناهار چلوکباب می دادند و در نهایت روز سوم نیز بارها را جمع کرده و به تهران برمی گشتند. البته ماجرا را ساده فرض نکنید چون مثلاً تهیه ۸ هزار سیخ کباب آن هم در سه روز و با وجود نبود نقل و امکانات مناسب، کاری نبود که از دست هر کسی بر بیاید. در هر حال، جنگ به گردان چلوکبابی ها هم نیاز داشت.

مجاز آباد

از بهار جان تا پویا

ادمن اینستاگرام بی بی سی فارسی دوباره گاف دادا! ظاهراً او در این سوتی جدید، متنی را درباره خبر وضعیت کرونا در ایران آماده کرده و بعد قرار بوده برای تأیید، آن را به صورت خصوصی برای فردی به نام «پویا» بفرستد؛ اما متن خبر با این جمله در صفحه اینستاگرامی بی بی سی فارسی منتشر شد: «پویا این خوبه؟...» این ماجرا از چشم فعالان فضای مجازی پنهان نماند و بلافاصله واکنش های طنز به آن با جمله «از بهار جان تا پویا» آغاز شد. البته صفحه اینستاگرامی بی بی سی فارسی چند ساعت بعد این پست را حذف کرد.



از بمب های سفری چیزی نپرسید!؟

پس از انتشار شایعه قطع انگشت دو جوان به خاطر سرقت و تکذیب آن، مهناز افشار در توئیتر نوشت: «یکی از همکاران آلمانی گفت انگشت دست دو تا جوان به خاطر دزدی در ایران قطع شده، متأسفم! چه چیزی نمی توانستم بگویم. متأسفم! چه بی رحمانه به عقب برمی گردیم». این توئیت کافی بود برای اینکه کاربران فضای مجازی به مهناز افشار واکنش های دقیق و جالبی دهند: «همکار آلمانی شما از آدم های قطع عضو شده یا ریه و قلب مجروح با بمب های سفری آلمانی چیزی نپرسید؟... خداییش چند سال ایران زندگی کردی، کی همچین اتفاقی افتاده...»



کوفتمان!

همان طور که می دانید شبکه «من و تو» که ادعای آزادی بیان، گوش فک را کر کرده، یکی از میهمانان برنامه اش - فرید طلایی - را که گویا از ایران حمایت مسائل سیاسی و بین الملل هم جریان کتک خوردن پشت صحنه اش را رسانهای می کند. کاربران فضای مجازی با اشاره به این ماجرا نوشتند: «ظاهراً در کنار آزادی بیان به چیزی هم هست به اسم آزادی عمل... می زنت تا بر ضدشون حرف نزن... جلو دوربین گفتمان، پشت دوربین کوفتمان!»



کتیبه داربوش

ما چیزی نمی گوئیم اما خودتان این ماجرا را بخوانید و آن را بگذارید کنار ماجرای مثل هولوکاست، مثل اقدام نشریه شارلی ابدو در فرانسه و خیلی از اتفاقات دیگر. یک کاربر فضای مجازی با انتشار این تصویر در توئیتر نوشت: «همادی از ستون تخت جانشید در میدانی در ریودو ژانیرو برزیل... در سال ۲۰۱۲ یکی از کتیبه های داریوش که به زبان های فارسی، انگلیسی و پرتغالی درج شده است از سوی ایران به این شهر اهدا شد... به دلیل مخالفت هایی که از سوی یهودیان در آن زمان انجام شد، شهرداری ریو از افتتاح رسمی آن خودداری کرد!»



